

بامزه لطیف کمکی نکرد، بلکه فراموش شد. اما مساله اصلی او که از دواجش با بهار بود با ماجراهای تازه‌ای روبرو شد و رفته رفته به بیکاری اش انجامید. متأسفانه در این کار نه از توانایی بازیگری عزتی بهره کافی برده شد و نه از چالش‌های او با مسائل مختلف. با این حال معضلاتی مثل بیکاری و عدم اعتماد نه تنها در او بلکه در شخصیت ارسلان و بهار نیز تبلور می‌یافت. به نظر می‌رسد این سریال می‌توانست در جای خود به اثری متفاوت مبدل شود که البته نشد.

«گاهی به سریال آخر شب نگاه کن!»

همانگونه که قبلاً اشاره کردم گرچه سریال «گاهی به پشت سر نگاه کن» اثری در باره جوانان نبود و بیشتر وصف حال جوانان گذشته بود که به طرز نوستالژیکی آرزوهای خود را بر باد رفته می‌بینند، اما متأسفانه ساعت بد پخش (۲۳ تا ۲۴) باعث شد این سریال نسبتاً موفق و جذاب چندان که باید دیده نشود.

با این حال در سریال با سه زوج در شرف ازدواج روبرو بودیم - البته ازدواج هیچکدام را رویت نکردیم - اولی فریبا و حامد (با بازی الیکا عبدالرزاقی و سام کبودوند)، دومی شبمن و هادی (با بازی بهاره کیان افشار و میلاد رحیمی) و در نهایت مریم شکبیا و محمدرضا پویا (با بازی نگار حسن زاده و درخشش سعید گنجیزیان) بودند. زوج اول با کلیشه تکراری دختر پولدار و پسر فقیر در عدم درک متقابل و عشق - بخوانید عشق آیکی - دست و پامی زدند و پسر داستان تلاش می‌کرد با ایفای نقش مصلح اجتماعی خودش را اثبات کند. زوج دوم ماجرای تکراری دختر پولدار بریده از زرق و برق و پناه گرفته در امنیت یک مرد با ایمان و از سوی دیگر پسر زحمتکش اتهام زده که تلاش می‌کند سلامت خود را ثابت کند. تا اینجا کار زوج‌های جوانی را دیدیم که به وفور در سریال‌های و آثار تلویزیونی ارائه شده‌اند. اما زوج سوم قدری متفاوتند؛ دختر سرخورده از خانواده و جامعه که تلاش می‌کند خوب زندگی کند و پیرپسری که در آتش انتقام خواب و خوراک ندارد تا اینکه در مسیر سوء استفاده از همین دختر عاشقش می‌شود. این دو جوان نماینده طیف‌های مختلفی از جوانان هستند که از سوی جامعه جدی گرفته نشده‌اند و حالا تلاش می‌کنند به مدارج عالی رفاه و قدرت و آرامش برسند. آنها به هر کاری دست می‌زنند تا انتقام شخصی خود را از اطرافیان و روزگار بگیرند. این زوج - که در نهایت هر دو در آتشی که ساخته‌اند، می‌سوزند - شکل دیدی از جوانان بودند که در تلویزیون دیدیم.

ساده‌دلی است که از بد روزگار با مشکلات عجیب و غریبی روبرو می‌شود و دائماً در تلاش است تا حقانیت، توانایی و انسانیت خود را اثبات کند. این مضمون در سری اول این سریال فارغ از همه ضعف‌های ساختاری‌اش در مجموع خوب از کار درآمد و فیلمنامه نسبتاً دقیق به همراه بازی خوب مهدی هاشمی و جواد عزتی هم مزید بر علت شد. اما این بار نه از فیلمنامه خوب خبری بود و نه از ماجراهای پیچیده، نه از بازی مهدی هاشمی با آن حضور اندک‌ش می‌شد لذت برد و نه ماجراهای عروس و مادر شوهر و خواهر زن بدجنس چندان به کار آمد.

امالطیف این بار با چالش تازه‌ای روبرو شد، نوزادی به او نسبت داده می‌شد که اساساً متعلق به وی نبود و همه شواهد علیه او قرار گرفته بودند. این ایده که می‌توانست برگ برنده ماجراهای سریال کم‌دی باشد، رفته رفته نه تنها به تعلیق و در دسرهای

شخصیت شناخته شده خود را معرفی نمی‌کرد. اما ارسطو عامل هم نه راننده زحمتکشی مثل گذشته بود و نه جوانی در آرزوی ازدواج، بر عکس از ازدواج بد می‌گفت و در خلوت خودش می‌پنداشت عاشق است. شخصیتی بیکار و غرور که هیچ طیفی از جوانان این روزگار را نمایندگی نمی‌کرد. در این سو رحمت خروس باز شخصیت کمرنگ پایتخت‌های گذشته حضور قوی‌تری داشت. او شخصیت جوانان تازه به دوران رسیده را نمایندگی می‌کرد که در تلاشند توانایی خود را با پزدادن و پر حرفی اثبات کنند، نه پشتکار دارند و نه برای تعالی خود تلاشی به خرج می‌دهند. چند شخصیت جوان مثل رحمان و رحیم، سوسن، امید (بیژن اشکور کیایی) دانش‌آموز کلیپ شیب بام) هم در این میان اضافه شده بودند که اساساً شناسنامه دقیق و هویت کاملی نداشتند.

«در دسرهای کمرنگ لطیف»

تم اصلی «در دسرهای عظیم» ماجرای جوان

«چی ببینم؟ سریال!»

گرچه در بعضی از سال‌ها هر پنج شبکه سریال ایرانی روی آنتن فرستاده‌اند، اما به هر دلیل - خواه اقتصادی، خواه مدیریتی یا هر چیز دیگر - امسال شبکه‌های یک تا سه به ترتیب پایتخت (سیروس مقدم)، گاهی به پشت سر نگاه کن (مازیار میری) و در دسرهای عظیم ۲ (برزو نیک‌نژاد) را پخش کرد که البته در شب‌های قدر شبکه یک مینی سریال نیاز (سعید سهیلی زاده) و شبکه سه ساعت صفر (سعید سلطانی) را نمایش دادند. در یک نگاه کلی می‌توان گفت هیچ یک از این آثار نه تنها آثار شاخص و باکیفیتی نبودند، بلکه در مقایسه با آثار مناسبی ارزشمندی مثل میوه ممنوعه (حسن فتحی) و صاحب‌دلان (محمدحسین لطیفی) در مرتبه پایین‌تری می‌ایستند. با این حال هر کدام از این آثار خصوصاً «گاهی به پشت سر نگاه کن» به خاطر فیلمنامه بهتر و روایت پر تعلیق، «پایتخت ۴» به دلیل کارگردانی بهتر و ایجاد فضای مناسب در کم‌دی ایرانی و «در دسرهای عظیم ۲» به دلیل انتخاب موضوع گرفتاری‌های یک آدم ساده‌لوح واجد ارزش‌هایی بودند.

گرچه بر اساس نظرسنجی‌های سازمان صدا و سیما سریال‌های دارای بیشترین مخاطب به ترتیب به پایتخت، در دسرهای عظیم و گاهی به پشت سر نگاه کن معرفی شده، اما یقیناً برند بودن سریال سیروس مقدم یا ساعت پخش بهتر سریال سعید سلطانی و پرت بودن ساعت پخش سریال مازیار میری در این فرایند موثر بوده‌اند، اما به لحاظ ساختار و فیلمنامه کار میری را بهترین اثر در میان این پنج سریال باید دانست. اثری که پاشنه آشیلش انتخاب بازیگرانش بود و همین انتخاب‌های بد، بازی نوچهره‌هایی مثل سعید چنگیزیان را کمرنگ کرده بود.

«اما جوانان»

در میان سریال‌های امسال «در دسرهای عظیم ۲» مشخصاً دغدغه‌ها و معضلات جوانان را دستمایه قرار داده بود و از بستر ماجراهایی که برای شخصیت لطیف پیش می‌آمد به معضلاتی همچون عدم اعتماد به جوانان، سنگ‌اندازی در ازدواج، مشکل بیکاری این قشر و نگاه مادر سالزانه به آنها بررسی می‌شد. هر چند مسائلی همچون زیاده‌خواهی، بحران مسکن، روابط عروس و مادر شوهر و ... نیز به واسطه پاره‌قصه‌ها طرح و بررسی می‌شد. سریال «پایتخت ۴» هم گرچه ربطی به پایتخت و مشکلات آن نداشت، اما مسائلی مثل بیکاری جوانان، ازدواج و بلندپروازی نسل جوان در مسیر ماجراهای میان نقی معمولی و ارسطو عامل روایت می‌شد. اما در «گاهی به پشت سر نگاه کن» گرچه جلال تابش (با بازی امین تارخ) محور اصلی داستان و نخ تسبیح همه ماجراهای این سریال جنایی - پلیسی بود، اما به طور موازی مسائل سه زوج در شرف ازدواج (شبمن و هادی، فریبا و حامد و در نهایت مریم و پویا) نیز مورد واکاوی قرار می‌گرفت. مسائل این سه زوج هم بیکاری، عدم اعتماد به یکدیگر، سوء تفاهم، فاصله طبقاتی و عدم درک متقابل بود. در دو مینی سریال «نیاز» و «ساعت صفر» هم - گذشته از آنکه ضعف در شخصیت پردازی و بازی و البته فیلمنامه‌های ضعیف به کار ضربه می‌زد - مسائل اصلی در میان جوانان همچنان بیکاری، عدم درک متقابل و عدم اعتماد در میان زوج‌ها، نبود پشتکار و اساساً بی‌هویتی بود.

«پایتخت و جوانان عجول»

در سری‌های گذشته «پایتخت» نقی معمولی و ارسطو عامل شخصیت‌های مشخص و کامل‌تری داشتند. مثلاً نقی در سری اول گچکار مهاجری پاک‌باخته بود در کلانشهر تهران، در سری دوم همسفری همدل با ارسطو و در سری سوم ورزشکاری باغیرت، اما در سری چهارم نقی معمولی اساساً قالب دقیق و روشنی نداشت. در واقع آدم بیکار و پر مدعایی بود که دائماً برای همسر شورای شهری‌اش در دسر درست می‌کرد و اساساً کار کردن هم را بر نمی‌تابید یا اگر می‌پذیرفت به دنبال سواستفاده از موقعیت دست و پا شده برای اهداف غیر قانونی خودش بود. به معنای دقیق‌تر نقی معمولی اصلاً معمولی نبود و

نگاهی به مسائل جوانان در سریال‌های ماه رمضان

تصویر تکراری جوانان در قاب جهان‌نما

بهمن عبداللهی

بیش از دودهمه است که همزمان با ماه مبارک رمضان سریال‌های ویژه‌ای روی آنتن شبکه‌های مختلف می‌رود. از همان زمان که سریال «نیمه پنهان ماه» ساخته مجید جعفری گل کرد، مدیران شبکه‌ها هم به صرف جذب مخاطب افتادند. در این فاصله مخاطبان با آثار مختلفی از ژانر خانوادگی گرفته تا اجتماعی و از ژانر جنایی تا کم‌دی مواجه بوده‌اند. بدون شک یکی از محورهای اصلی تمامی آثار در همه این سال‌ها «جوانان» بوده‌اند. امسال هم جوانان، مسائل مرتبط با این گروه سنی، دغدغه‌های نسل امروز و مضامینی از این دست در پنج سریال و مجموعه روی آنتن کانال‌های تلویزیون بودند. در این بررسی تلاش کرده‌ام به کم و کیف حضور جوانان در سریال‌های امسال بپردازم.

